

## تأثیر نگاه عرفانی امام خمینی (ره) بر گفتار ایشان

### مرتضی صرفی

دانشجوی دکترای عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (رض) دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

#### چکیده

امام خمینی (ره) به عنوان شخصیت طراز اول سیاسی تاریخ ایران معاصر دارای مطالعات عرفانی متنوعی بوده‌اند. میزان این مطالعات به حدی بوده است که بر روی اقوال و کردار آن بزرگوار تأثیر گذاشته است. در پژوهش حاضر درصدد بررسی تأثیرگذاری عرفان بر گفتار امام خمینی هستیم. در پژوهش حاضر با استفاده از اسناد و مدارکی که در مورد آراء و نظرات عرفانی امام خمینی وجود دارند به بررسی اندیشه‌های عرفانی ایشان و تأثیری که این اندیشه‌ها روی گفتار ایشان داشته است، می‌پردازیم. «عرفان» به مفهوم «شناختی رازگونه و نهانی»<sup>۱</sup>، خمیرمایه افکار بلند و آداب تأثیرگذاری است برای یافتن و پیوستن به حقیقت از طریق «شهود»، «تجربه درونی» و «حال». در این میان، هدف نهایی سیر و سلوک عرفان اسلامی فنای فی‌الله و لقاء حق می‌باشد. زندگی عملی و اقوال امام خمینی آینه تمام‌نمایی از تأثیرپذیری ایشان از تعلیمات عرفانی می‌باشد. ماخذ و ریشه عرفان امام نیز اسلام و تعلیم ائمه اطهار (ع) می‌باشد. تأثیر این موارد بر گفتار ایشان پر رنگ می‌باشد. برای فهم معنای برخی از ارشادات و توصیه‌های امام خمینی می‌بایست که به بررسی اندیشه و تعلیم عرفانی ایشان پرداخت تا از این طریق بتوان معنای برخی از سخنانشان را به خوبی درک نمود. آثار به جای مانده از ایشان مهم‌ترین منبع در این رابطه می‌باشند.

**واژه‌های کلیدی:** عرفان، عرفان اسلامی، گفتار و سخنان، انسان کامل.

<sup>۱</sup>Hidden and mysterious understanding

## ۱. مقدمه

یکی از ویژگی‌های بی‌نظیر امام خمینی، تلفیق عرفان و سیاست، و استفاده از این معجون در زندگی روزمره و تصمیمات سیاسی‌اشان بوده است. امام خمینی از جمله عارفان و اندیشمندانی است که در عمل توانستند از دو زاویه عرفان و سیاست به هر دو حوزه بنگرند. از نگاه عرفانی ایشان، همه عالم محضر خدا است و از این منظر، میان عالم سیاست و عالم عرفان تفاوتی نیست؛ ولی با توجه به موضوع این دو معرفت، در اندیشه امام تفاوت‌هایی میان این دو آشکار است، به گونه‌ای که موضوع عرفان، حقایق متعالی و مفاهیم استعلایی است که سیاست را به منزله یک دانش آلی و عملی در خدمت آن مقصد عالی قرار می‌دهد (مهاجرنیا، ۱۳۸۷: ۲). از سوی دیگر، چون امام خمینی حاکمیت کل هستی را متعلق به خداوند می‌داند و جهت‌گیری سیاسی خود را در سایه آن تعریف می‌کند؛ بنابراین، حاکمیت الهی از راه‌های مختلف در حاکمیت سیاسی متجلی می‌شود (همان منبع). بر این اساس، گفتار امام بر مبنای ویژه‌ای استوار است که بینش عرفانی ایشان نیز در استحکام و قوام آن موثر می‌باشد.

امام خمینی متأثر از نگاه عرفانی خود، خلقت را نتیجه مشیت الهی و انسان را عصاره خلقت و خلیفه خدا بر روی زمین (متأثر از آموزه‌های قرآن کریم) می‌داند. نگرش عرفانی امام به انسان، به برداشتی خاص از سیاست منتهی می‌شود که بر اساس آن، همان گونه که بندگی هوای نفس مانع فضیلت و سعادت فردی است، پیروی از دستگاه فاسد و ناصالح نیز مانع سعادت و کمال جویی جامعه در سطح گسترده خواهد بود (مهاجرنیا، ۱۳۸۷: ۳). بدین ترتیب، گفتار امام نیز نتیجه و حاصل بینش ایشان است. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود که با بررسی اسناد موجود، در رابطه با پیشینه عرفانی امام خمینی و تاثیری که این پیشینه روی گفتار ایشان گذاشته است اطلاعات لازم را جمع‌آوری کرده و مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

**روش پژوهش:** روش پژوهش در مقاله حاضر اسنادی-کتابخانه‌ای می‌باشد. در واقع، در پژوهش حاضر با استفاده از اسناد و مدارکی که در مورد آراء و نظرات عرفانی امام خمینی وجود دارند به بررسی اندیشه‌های عرفانی ایشان و تاثیری که این اندیشه‌ها روی گفتار ایشان داشته است، می‌پردازیم.

## ۲. تعریف عرفان

عرفان<sup>۱</sup> شناخت شهودی خداوند یا راه یافتن به باطن عالم از راه تهذیب نفس است. عقل فی‌الجمله می‌تواند ظاهر و باطن را به نحو مفهومی و انتزاعی بشناسد. از راه علم حضوری ذاتی ما از وجود خود آگاهی داریم؛ اما شناخت بی‌واسطه و شهودی باطن واقع توسعه علم حضوری است که به آن شناخت یا تجربه عرفانی می‌گوییم. عارف با راه یافتن به باطن هستی در می‌یابد که حقیقت هستی و هستی حقیقی، وجود واحد بسیط کامل و نامتناهی یا خداوند است و ماسوا، تجلیات، آیات و مظاهر او هستند (فناپی اشکوری، ۱۳۹۰: ۴). در شناخت شهودی صفای دل شرط است و به میزان این صفا عرفان ممکن است. پس عرفان مانند حکمت در ذات انسان ریشه دارد؛ چرا که انسان با عقل و قلب آفریده می‌شود (همان منبع، ۵). عرفا از راه تهذیب نفس و سلوک باطنی، به معرفتی شهودی از واقع می‌رسند. متعلق این معرفت، خداوند، اسماء و صفات و مظاهر او است. این معرفت کاملاً خصوصی و اصالتاً غیرمفهومی و غیرگزاره‌ای است، که امروزه گاهی به آن تجربه عرفانی<sup>۲</sup> می‌گویند (فناپی اشکوری، ۱۳۹۲: ۵). به طور کلی، می‌توان گفت که، «عرفان» در تعریفی جامع و جهان‌شمول به مفهوم «شناختی رازگونه و نهانی»، خمیرمایه افکار بلند و آداب تاثیرگذاری است برای یافتن و پیوستن به حقیقت از طریق «شهود»، «تجربه درونی» و «حال»؛ که نشانه‌های آن در مکاتب مختلف جهان اعم از عقاید برهمن‌ها، بودائی‌ها، رواقیان، نسطوریان، مهریان (میترائیسم)، عقاید مسلمانان زاهد و غیره به چشم می‌خورد. با این وجود، مصداق حقیقت در عرفان الهی، وجود خداست. عرفان، شناختی حقیقت‌گرایانه و تلاشی عملگراییانه فراتر از واقع‌گرایی حسی - عقلی و آرمانگرایی تصویری است؛ از اینرو این مرام با رازگونگی و غیب‌باوری آمیخته از «عشق» و «ذوق» و «اشراق» همراه است (<http://adab.tebyan.net>).

<sup>۱</sup>mysticism<sup>۲</sup>Mystical experience

ویژگی‌های زیادی را برای عرفان و تجربه عرفانی بر شمرده‌اند. چند مورد از ویژگی‌های مهم تجربه عرفانی عبارت‌است از:

- **تجربه‌ناپذیری:** در جهانی که ورای این جهان است، ضدو نقیضی نیست، و آنچه هست یک حقیقت کلی واحد بسیط است که تکثری ندارد و از این رو، تجزیه نمی‌پذیرد.
- **تحدید ناپذیری:** عارف در تجربه‌های عرفانی از زمان و مکان جدا می‌شود و با یک لایمانی و لامکانی غیرقابل وصف پیوند می‌خورد.
- **واسطه‌ناپذیری:** در تجربه‌های عرفانی عامل تجربه به وحدت نفسانی با موضوع تجربه می‌رسد؛ و این همان چیزی است که از آن به ذوق تعبیر می‌شود.
- **تعمیم ناپذیری:** تجربه‌های عرفانی جنبه شخصی دارند؛ یعنی همه کس به این تجربه‌ها دست نمی‌یابد.
- **خلو ناپذیری:** در تجربه‌های عرفانی گویی یک منبع بی‌پایان انرژی با تاثیرگذاری بر استعدادها و نهفته مختلف، حالات درونی متفاوتی پدید می‌آورد. حالات موقت و دائم بر اثر ویژگی خلوناپذیری تجربه‌های عرفانی در عارف بروز می‌کنند.
- **تردید ناپذیری:** عارف به عنوان عامل تجربه در تجربه‌های عرفانی، چنان محو موضوع تجربه می‌شود که امکانی برای رد و قبول نمی‌یابد؛ بلکه همه چیز آن را قطعی می‌شناسد. به عبارتی، اختیار حکمی ندارد و جبر مطلق حکم می‌راند (فولادی، ۱۳۸۱: ۴-۱۲).

در اندیشه اسلامی نیز، عرفان از قدیمی‌ترین معرفت‌های دینی است. در جهان اسلام عرفان را هدف و مقصد نهایی اهل سیر و سلوک می‌دانند. از دیگاه عرفای پیشین، تصوف، راه رسیدن به این مطلوب است (مهاجرنیا، ۱۳۸۷: ۴). در مجموع، می‌توان ویژگی مهم عرفان و تصوف را باطن‌گرایی و آشنایی با اسرار و معارف باطنی از طریق تعالیم ائمه اطهار(ع) و اعتقاد به ولایت دانست؛ که این همان خصوصیتی است که حکمت شیعی را به عرفان و تصوف به معنای عام کلمه پیوند می‌دهد (همان منبع، ۶).

### ۳. ریشه نظری عرفان امام خمینی(ره)

درک عرفانی امام خمینی از افراد مختلفی در طول زندگی تاثیر پذیرفته است. امام خمینی در مدت شش سال عرفان نظری را در محضر آقا میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، صاحب رشحات البحار و از شاگردان آقا میرزا هاشم فرا گرفتند و در ۲۷ سالگی «فصوص الحکم» را نزد وی آموختند... ایشان سپس «مصباح الهدایه» و «شرح دعای سحر» را نوشتند و مدتی نیز در حوزه علمیه قم به تدریس شرح فصوص پرداختند (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۹-۳۸). ایشان تعلیق خود بر شرح فصوص الحکم را در ۳۵ سالگی به پایان رساندند. از بحث‌های اساسی امام در آثارشان، بحث «انسان کامل» است. این مفهوم و معنای آن به طور غیر مستقیم در گفتار ایشان مستتر می‌باشد. امام همانند عرفای دیگر، در پی بحث از پایه‌ها و مرتبه‌های جلوه حق، به این بحث توجه کرده و می‌فرمایند: «هر موجودی دارای جهت ربوبی است که ظهور حضرت ربوبیت را در او فراهم می‌سازد و هر اثرگذاری و پدیدآوری در عالم، از سوی او است. پس در عالم وجود، اثرگذاری جز خدا نیست (مهاجرنیا، ۱۳۸۷: ۸).

در عرفان امام خمینی، نخستین حقیقتی که در عالم وجود ظاهر شده است، انسان کامل است. بر همین اساس است که عمده‌ترین مبنای عرفان امام بر مدار انسان کامل متمرکز است. برای مثال، ایشان کتاب مصباح‌الهدایه خویش را بر مبنای انسان کامل نگاشته است. به نظر می‌رسد که این مبنای عرفانی الهام‌گرفته از آموزه‌های قرآنی است؛ چرا که قرآن کریم جانشینی انسان را جعل الهی می‌داند و از انسان کامل به عنوان امام یاد می‌کند. بدین ترتیب است که در عرفان امام، نخستین حقیقتی که در عالم وجود ظاهر شده، انسان کامل است (مهاجرنیا، ۱۳۸۷: ۹-۱۰). او (انسان کامل)، تام‌ترین کلمات الهی است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۵۴) و به وسیله او است که دایره وجود به آخر می‌رسد (همان منبع، ۵۵). همچنین، امام معتقد است که انسان‌های کامل کاری را از سوی خود انجام نمی‌دهند؛ کار آنان کار خداست (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۱۹۲).

می‌توان ادعا نمود که اولین و مهم‌ترین سرچشمه عرفان امام، قرآن کریم و سایر معارف اسلامی می‌باشد. دین پژوهان بزرگی که عمر خویش را در شناخت و تفسیر متون دینی و آموزه‌های وحیانی سپری کرده‌اند بر آنند که قرآن کریم و سیره علمی و عملی اهل بیت علیهم السلام سرشار از آموزه‌های معنوی و سیر و سلوک عرفانی است. به عبارتی، در آیات متعددی به ژرف نگری در قرآن دعوت شده و جهان و جهانیان، آیت و نشانه الهی دانسته شده‌اند. بر اساس این گونه داده‌های وحیانی، اگر کسی با چشم حقیقت به چهره جهان و جهانیان نگاه کند، چیزی جز زیبایی و دل ربایی نامتناهی نخواهد دید؛ از اینرو، کسانی که زمینه‌های مستعد برای شکوفایی معنوی دارند، در پی این نگاه، خرمن هستی خویش را به تاراج داده و دل به محبت حضرت حق می‌سپارند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۷-۶۴).

عرفان در اندیشه امام، در چارچوب تلقی ایشان از «اسلام اصیل» قابل ارزیابی است. ایشان خود به این حقیقت اشاره دارند: «تمام این مسائلی که عرفا در طول کتاب‌های طولانی می‌گویند در چند کلمه مناجات شعبانیه هست. بلکه عرفان اسلام از همین دعاهایی که در اسلام وارد شده است از این‌ها استفاده کرده‌اند؛ و عرفان اسلام فرق دارد با عرفان هند و جاهای دیگر» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۲، ۲۴۰). ایشان بر اساس آموزه‌های اسلامی معتقد بودند: «لا موثر فی الوجود الا الله» و مقصد تمام انبیا را معرفت الهی می‌دانست (همان منبع، ۱۷). بدیهی است که قرائت و تفسیری که امام از «اسلام ناب» و «عرفان ناب اسلامی» داشتند، در تکوین و تکامل انقلاب اسلامی نقش بنیادین داشت؛ زیرا قرآن را منبع اصیل عرفان و سرچشمه شهود ثاقب و صحیح می‌دانستند و شریعت اسلام را طریق سیر و سلوک الی الله و پایگاه اصلی اسفار عرفانی، از حدوث تا بقاء تلقی می‌کردند (رودگر، ۱۳۹۰: ۲) به گونه‌ای که عرفان را «معرفت خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری» (امام خمینی، ۱۴۲۰: ۵۵) می‌دانند. به عقیده ایشان: «عرفان، علم به کمال جلاء و کمال استجلاء می‌باشد و کما جلاء یعنی ظهور حق در مرآت اتم و کمال استجلاء یعنی شهود حق، خود را در آن مرآت» (همان منبع، ۲۵۲).

تجلیات بیرونی این بینش عرفانی حضرت امام را می‌توان در گفتار ایشان مشاهده نمود.

#### ۴. تاثیرات نگاه عرفانی امام بر گفتار ایشان

ویژگی‌های عرفانی گفتار امام خمینی برای مخاطبان ایشان نمایان است. اینکه مخاطبان را عزیز و گرامی می‌شمارند و هنگام سخن گفتن از خود نهایت تواضع را دارند، این خود یکی از ویژگی‌های عارف بلندمرتبه می‌باشد. به عنوان مثال، در این بخش به برخی از موارد مذکور اشاره می‌شود.

همانطور که اشاره شد، یکی از اجزای لاینفک عرفان، بریدگی از تعلقات مادی و دنیوی و پرکشیدن به عالم معنویت می‌باشد. امام خمینی (ره) در بخشی از وصیت خود به فرزندش سید احمد می‌فرماید: «پسرم، هیچ گاه دنبال تحصیل دنیا (اگر چه حلال باشد) مباش؛ که حب دنیا (اگر چه حلال باشد) راس همه خطاهاست؛ چه خود، حجاب بزرگی است و انسان را ناچار به دنیای حرام می‌کشد» (<http://hozeh.tebyan.net/>).

یکی از مجموعه نامه‌های عرفانی امام، عبارت است از نامه‌ای که امام به سید ابراهیم خویی (مقبره ای) نوشته‌اند. در بخشی از این نامه آمده است:

«و این سفارش و وصیت من است به نفس تیره و ظلمانی و نیز به دوست و سرورم، که در علوم الهی فکری روشن و در معارف ربانی نظری دقیق دارد، عالم فاضل، سرور گرامی، آقا سید ابراهیم خویی مشتهر به مقبره‌ای- که خدای تعالی شوکتش را دوام بخشد و وی را به غایت آمال عارفان و منتهای سلوک سالکان برساند. پس این بنده آنچه را که از آفته‌ها اصول حکمت متعالیه می‌دانستم بدو القا کردم و از آنچه نزد بزرگان از مشایخ و کتب ارباب معارف دریافتم، بهره‌ای وافر بدو رساندم؛ تا بحمد الله اکنون به مراد خویش دست یافته و خویشتن را به جامه صلاح و سداد آراسته است؛ و در آغاز و انجام، انکال تنها به خداوند متعال است.»

یا: «و مکرر می گردانم وصیت خود را به آنچه که مشایخ عظام به ما سفارش کردند؛ و آن، فاش نساختن اسرار معارف است مگر به اهلش، و دهان نگشودن به حقایق عوارف مگر در محلش. پس خداوند- که والا است نامش- فرمود: وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا یَزِیدُ الظَّالِمِينَ اِلَّا خَسَارًا و از ایشان- دام عزه- ملتزم هستیم که نزد پروردگارش از این بنده به نیکویی یاد کند و مرا در هیچ حالی در دعا فراموش نفرماید؛ که برآستی دعا دری است که برای دوستداران حضرتش گشوده است» (امام خمینی، ۱۳۸۶).

در نامه دیگری که امام خمینی به آقای محمد حسین بهجتی نوشته‌اند آمده است:

«زبان من عاجز است از شکر در درگاه خالق متعال و مقلب القلوب که با رحمت و وسعه خود این قلوب پاک بی‌آلایش را به/ین حقیر بی بضاعت متوجه فرموده. امیدواری من در این آخر عمر به این محبتها و الطاف خاصه موالیان است. امیدوارم خداوند تعالی با من به حُسن ظنّ شماها رفتار کند. ما در درگاه خدای متعال چیزی نیستیم و چیزی نداریم که تقدیم کنیم به مقام دوست؛ هر چه هست از اوست. نِعْمَةُ اِبْتِداءٍ وَ الحمد منه و اِلیه عزیزان من کوشش و مجاهده کنید در راه نیل به حق و وصول به مقام عظمت و جلال او. این چند روز عمر بسیار زودگذر است، چه بهتر که صرف خدمت شود و فدای او گردد. از خداوند تعالی توفیق و تأیید همه را خواستارم و از خداوند تعالی مسألت می نمایم که دنیا را در نظر همه ما حقیر فرماید و شوق لقای خود را در ما روزافزون نماید.» (صحیفه امام، ج ۲، ۱۰۰).

امام در آثار خویش از واژه انسان کامل بسیار استفاده کرده است. این مفهوم به طور ملموسی بر روی گفتار ایشان نیز سایه افکنده است. در واقع، گاهی منظور ایشان از انسان کامل، انسان خودساخته‌ای است که درجه‌ها و پله‌هایی از کمال را پیموده و از فرمان‌های انسان الهی بهره جسته است؛ و گاهی، منظور ایشان از انسان کامل، انسان اسلامی و انسان پاینده به دین و شرع است که برای خود، کشور و ملت، مفید واقع می‌شود (مهاجرنیا، ۱۳۸۷: ۱۳).

حضرت امام نیل به مقامات بالای تدین و عرفان را در گروه جهاد اکبر (مبارزه با نفس اماره) و تلاش خستگی‌ناپذیر انسان می‌دانستند. ایشان جهت نیل به این مهم، سن انسان را مهم می‌دانستند. به باور ایشان (که در وصیت خود به فرزندانش نیز آورده شده است) جوانی دوره مناسبی برای تهذیب نفس و پالوده شدن از وساوس شیطانی و هوای نفس می‌باشد. حتی از این بیشتر، ایشان کودکان را به ملکوت نزدیکتر می‌بینند (بحث انسان کامل و شرایط نیل به این مرتبه) و تربیت آنها را با الهام از دید عرفانی خود، بسیار حائز اهمیت می‌بینند. بدین ترتیب، امام خمینی (ره)، در دبستان فیض قم و در جمع دانش آموزان این مدرسه و در خطاب به آنان چنین فرمودند:

«من امروز، که روز اول تحصیل است و روز اول باز شدن مدارس است، پیش این اطفال کوچک دبستانی آمده‌ام که اینها به فطرت نزدیکترند: کُلُّ مَوْلُودٍ یُولَدُ عَلَی الفِطْرَةِ ثُمَّ اِنْ اَبَواهُ یَهُودَیْهِ وَ یُنَصْرَانیهِ وَ یَمَجْسَانیهِ. این بچه‌ها جدید العهد به ملکوت هستند. آن کدورت‌هایی که از طبیعت عاید انسان می‌شود و آن کدورت‌هایی که از دولت طاغوتی نصیب ما شد اینها از او دور بودند. جوانان ما را نگذاشتند تربیت انسانی بشوند. این کودکان، که الآن در پیش من هستند و با فشار به دامن من هجوم می‌آورند، مورد علاقه من هستند، بچه‌های منند، عزیزان منند، به ملکوت نزدیکند، از آلودگی‌های طبیعت دورند. و من امیدوارم که معلم‌های این بچه‌ها و این کودکان در تربیت انسانی- اسلامی اینها کوشا باشند؛ و از آن تعلیمات سوئی که در سابق بود مبرا باشند».

به عقیده امام خمینی، انسان در منتها درجه ایمان و بندگی الله می‌بایست یکسره در اختیار خداوند باشد. به عبارتی، «انسان عارف با توجه به اینکه از نموده‌ها و ویژگی‌های بشری می‌میرد و به نموده‌ها و ویژگی‌های الهی زنده می‌شود، در اختیار خدا قرار می‌گیرد و خدا در قلب اولیا و انسان‌های کامل، که از هر دو عالم رها و در پرتو تربیت او هستند، تدبیر می‌کند و این تربیت و تدبیر، از راه جلوه‌ها و جذبه‌های باطنی است و قلب عارف در این مقام، بنده مولای خود است» (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۴-۵۳).

غایت مقصود عارفان در عرفان اسلامی مرتبه «فنا فی الله» می‌باشد. عارف در سلوک خود به جایی می‌رسد که غیر حق را نمی‌بیند و خواسته‌های خود را در خواسته‌های خداوند گم می‌کند و فانی در اراده خداوند و انجام خواست خدای متعال می‌گردد. امام خمینی در سخنانشان به طور مستقیم و غیرمستقیم به این مفهوم اشاره دارند. ایشان در سال ۱۳۶۳ و در هنگام

اهدای کتاب «سر الصلاة: معراج السالکین و صلاة العارفين» به عروس خود سرکار خانم طباطبایی، می‌فرمایند: «... امید است در این معراج انسانی و معجون رحمانی دل از غیر خالی کنی و با آب حیات، قلب را شستشو دهی و چهار تکبیر زده، خود را از خودی برهانی تا به دوست برسی و مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ. بارالها! ما را مهاجر الی الله و رسوله قرار ده و به فنا برسان...» (<http://www.jambaran.ir>).

##### ۵. تاثیرات نگاه عرفانی امام بر گفتار ایشان نسبت به خود

آثار نگاه عرفانی امام را بر سخنان و گفتار ایشان نسبت به خود را می‌توان در موارد بسیاری مشاهده نمود که در این بخش به برخی آنها اشاره می‌گردد. امام خمینی در وصیت نامه الهی سیاسی خود اشاره می‌کند که: «این جانب مناسب می‌دانم که شمه ای کوتاه و قاصر در باب «ثقلین» تذکر دهم؛ نه حیث مقامات غیبی و معنوی و عرفانی، که قلم مثل منی عاجز است از جسارت در مرتبه‌ای که عرفان آن بر تمام دایره وجود، از ملک تا ملکوت اعلی و از آنجا تا لاهوت و آنچه در فهم من و تو ناید، سنگین و تحمل آن فوق طاقت، اگر نگویم ممتنع است؛ و نه از آنچه بر بشریت گذشته است، از مهجور بودن از حقایق مقام والای «ثقل اکبر» و «ثقل کبیر» که از هر چیز اکبر است جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است؛ و نه از آنچه گذشته است بر این دو ثقل از دشمنان خدا و طاغوتیان بازیگر و شمارش آن که برای مثل منی میسر نیست با قصور اطلاع و وقت محدود؛» (امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳۶۷). امام خمینی (ره) عرفان نظری را سد راه خویش می‌بیند، زیرا در سیر و سلوک، هرچه عارف را از معشوق و معبود باز بدارد سد راه است. حضرتش در خصوص این نوع حجاب چنین می‌گوید: «در جوانی سرگرم به مفاهیم و اصطلاحات پرزرق و برق شدم، که نه از آنها جمعیتی حاصل شد نه حال. «اشعار اربعه» با طول و عرضش، از سفر به سوی دوست بازماند، نه از «فتوحات» فتوحی حاصل و نه از «فصوص الحکم» حکمتی دست داد، تا چه رسد به غیر آنها» (همان منبع).

عارف در پیمودن طریق حق هیچگاه از خود راضی نیست و همیشه بابت کم‌کاری‌ها و پریشان‌حالی‌های خود که او را از ذکر حق باز می‌دارد، زبان به شکوه می‌گشاید. در بخشی از نامه عرفانی امام خمینی (ره) به فرزندشید احمد خمینی آمده است: «وصیتی است از پدری پیر که عمری را با بطالت و جهالت گذرانده، و اکنون به سوی سرای جاوید می‌رود؛ با دست خالی از حسنات و نامه‌ای سیاه از سیئات، با امید به مغفرت الله- و رجاء به عفو الله است- به فرزندى جوان که در کشاکش با مشکلات دهر، و مختار در انتخاب صراط مستقیم الهی- که خداوند به لطف بی‌کران خود هدایتش فرماید- یا خدای ناخواسته انتخاب راه دیگر- که خداوند به رحمت خود از لغزشها محفوظش فرماید. فرزندم، کتابی را که به تو هدیه می‌کنم شمه ایست از صلاة عارفین و سلوک معنوی اهل سلوک؛ هر چند قلم مثل منی عاجز است از بیان این سفرنامه. و اعتراف می‌کنم که آنچه نوشته‌ام از حدّ الفاظ و عباراتی چند بیرون نیست، و خود تا کنون به بارقه‌ای از این شمه دست نیافتم» (imam- Khomeini .ir). در ادامه، و در در قسمتی دیگر از نامه آمده است: «پسرم، برای ماها که از قافله ابرار عقب هستیم یک نکته دلپذیر است و آن چیزی است که به نظر من شاید در ساختن انسان که درصدد خود ساختن است دخیل است. باید توجه کنیم که منشأ خوش آمد ما از مدح و ثناها و بدآمدنمان از انتقادهای و شایعه افکنی‌ها حبّ نفس است که بزرگترین دام ابلیس لعین است. ماها میل داریم که دیگران ثناگوی ما باشند گرچه برای ما افعال شایسته و خوبی‌های خیالی را صد چندان جلوه دهند، و درهای انتقاد- گرچه به حق- برای ما بسته باشد یا به صورت ثناگویی درآید. از عیبجویی‌ها، نه برای آن که به ناحق است، افسرده می‌شویم و از مدحت و ثناها، نه برای آن که به حق است، فرحناک می‌گردیم. بلکه برای آنکه عیب من است و مدح من نیست، [من] است که در اینجا و آنجا و همه جا بر ما حاکم است. اگر بخواهی صحت این امر را دریابی، اگر امری که از تو صادر می‌شود عین آن یا بهتر و والاتر از آن از دیگری، خصوصاً آنها که همپالکی تو هستند صادر شود و مداحان به مدح او برخیزند برای تو ناگوار است، و بالاتر آنکه اگر عیوب او را به صورت مداحی درآورند، در این صورت یقین بدان که دست شیطان و نفس بدتر از او در کار است» (همان منبع).

همچنین، در پایان نامه آمده است: «پسر عزیزم، خداوند حاضر است و عالم محضر او است، و صفحه نفس ماها یکی از نامه‌های اعمالمان. سعی کن هر شغل و عمل که تو را به او نزدیک‌تر کند انتخاب کن که آن رضای او- جلّ و علا- است. در دل به من اشکال مکن که اگر صادقی، چرا خود چنین نیستی؟! که من خود می‌دانم که به هیچ یک از صفات اهل دل موصوف نیستم؛ و خوف آن دارم که این قلم شکسته در خدمت ابلیس و نفس خبیث باشد؛ و فردا از من مؤاخذه شود. لکن اصل مطالب حق است اگر چه به قلم مثل منی [است] که از خصلت‌های شیطانی دور نیستم. و به خدای تعالی در این نَفَس‌های آخر پناه می‌برم و از اولیای او- جلّ و علا- امید دستگیری و شفاعت دارم. بارالها! تو خود از این پیر ناتوان و احمد جوان دستگیری کن، و عاقبت ما را ختم به خیر فرما، و با رحمت واسعه خود ما را به بارگاه جلال و جمال خود راهی ده».

امام خمینی (ره)، اسلام شناس کم نظیر و دارای بینش و گرایش کاملاً اسلامی بود و ثانیاً، امام توانست در سیر تکاملی خویش در ساحت‌های اندیشه و رفتار، به ساحت عرفان ناب راه یابد و از برهان به عرفان قدم نهد و حکمت «متعالیه» را پلی برای رسیدن به عرفان، آن هم نه عرفان نظری و تئوریک محض، بلکه عرفان عملی و شهود صائب و صادق قرار دهد (رودگر، ۱۳۹۰: ۴۶). آثار این عرفان در سروده‌های امام و در خطاب به خودشان نیز نمایان می‌گردد:

الایا ایهاالساقی ز می پر کن ساز جامم را / که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را

و یا:

فارغ از خود شدم و کوس انالحق بزدم / همچو منصور خریدار سر دار شدم

و یا در بیت ذیل، امام عزیز خط سلوکی‌اش را چنین تصویر و ترسیم کرد:

با هستی و هستی طلبان پشت به پشتیم / ما به نیستی از روز ازل گام به گامیم همه

از سروده‌های بالا چنین بر می‌آید که عرفان امام، خداگرای محض بود؛ چون که غایت آمال عارفان، خداست و محبوب مطلق است و عارف در جست و جوی حور و قصور یا بهشت نعیم نیست؛ بلکه بهشت‌ذات و جنت لقا را هدف قرار داده است. به عبارت دیگر، در عرفانی که امام از آن سخن به میان می‌آورد انگیزه الهی و توحیدی دارای اصالت می‌باشد؛ نه کشف و کرامات و خوارق عادات. بنابراین، قیام الله اساس سیر و سلوک الی الله و فی الله بود.

ایشان در کتاب گران‌قیمت «سرالصلوه» خطاب به افراد مشتاق به بهره‌مندی از بارقه‌های عرفانی می‌فرمایند: «ای عزیز، شیطان تو را وسوسه نکند و به آنچه داری قانع ننماید؛ قدری حرکت کن و از صورت بی‌مغز... تجاوز نما و ذمائم اخلاق خود را و حالات نفسانیة خویش را تحت مطالعه و مذاقه قرار بده و با کلمات ائمه هدی علیهم السلام و کلمات بزرگان علماء انس بگیر، که در آن برکاتی است... اگر نفهمیدی از اهلش سؤال کن که در آن کنزهایی از معرفت است... شاید ان شاء الله از این تأبّی و تعسّف خارج شوی و... عمر را به بطالت نگذرائی؛ که خدای نخواستگه اگر با این حال از این عالم منتقل شوی، دنبالاتحسرت‌ها و پیشیمانی‌هایی است (سرالصلوه، ۱۳۸۰: ۳۸-۴۰). در این کلام نکته‌های درس آموزی مطرح شده که به برخی از آنها در ادامه اشاره می‌شود:

**الف)** حضرت امام همگان را از بدبینی و ستیزه با معارف معنوی و عرفانی برحذر می‌دارد. آن حضرت در جایی دیگر خطاب به یکی از بستگانش می‌گوید: دخترم، سعی کن اگر اهلش نیستی و نشدی، انکار مقامات عارفین و صالحین را نکنی و معاندت با آنان را از وظایف دینی نشمری... آنان که انکار مقامات عارفان و منازل سالکان کنند چون خودخواه و خودپسند هستند، هر چه را ندانستند حمل به جهل خود نکنند و انکار آن کنند تا به خودخواهی و خودبینی شان خدشه وارد نشود (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۵۳ - ۴۵۴).

**ب)** به باور حضرت امام، ریشه بسیاری از حقایق عرفانی در معارف و آموزه‌های دینی نهفته است و این مسأله یکی از ویژگی‌های بنیادین عرفان امام خمینی و بیانگر چیستی عرفان از نگاه او است. ایشان به مناسبت‌های مختلف بر این نکته تأکید کرده‌اند. از جمله می‌فرماید: «بسیاری از آنچه آنان گفته‌اند در قرآن کریم به طور رمز و سر بسته و در ادعیه و مناجات اهل عصمت، بازتر آمده است» (همان منبع، ۴۵۳).

پ) در کلام یاد شده و دیگر آثار گفتاری و نوشتاری ایشان، بر این نکته تأکید شده است که جریان ستیز با آموزه های عرفان ناب اسلامی، موجب تضعیف و مهجوریت معارف الهی و محرومیت مردم از زمزم زلال آن حقایق می شود. این گونه است که شخصیت عارف امام خمینی به طور ملموسی در اقوال ایشان تاثیر داشته است و گفتار ایشان به نوبه خود حاوی اشارات مستقیم و غیر مستقیم زیادی به برداشت عرفانی ایشان از خلقت انسان و وجود خدا می باشد.

### ۶. بحث و نتیجه گیری

همانگونه که در بخش های مختلف مقاله حاضر ذکر گردید، عارف دارای ویژگی هایی خاصی است. تاثیر این ویژگی ها را می توان در گفتار و کردار آنها نیز مشاهده نمود. در واقع، صرفاً ویژگی عرفان تئوریک و نظری نیست که از فرد یک عارف راستین می سازد؛ بلکه در اصل ادغام عرفان نظری و عملی است که روح و جسم را در هم می آمیزد و در کردار و گفتار فرد متبلور گردد. به همین دلیل است که گفته می شود که عارف کسی است که خدا را با قلب و روح درک کرده و یافته باشد. امام خمینی (ره) نیز در مقام عرفانی خود از عرفان نظری گذر کرده و عرفان عملی را نیز پیشه خود ساخته بود. در این مجال، با توجه به مباحث مذکور در سراسر این پژوهش، می توان ویژگی های عرفانی شخصیت امام خمینی را به عنوان یک عارف حقیقی که در گفتار و عمل ایشان نسبت به خود و مخاطبان دیگر نیز نمود دارد، به شرح ذیل بیان کرد:

**همواره یاد خدا بودن.** بالاتر از ذکر زبانی، ذکر ذهنی است؛ که انسان توجه ذهنی و فکری به محتوای ذکر داشته باشد. بالاتر از ذکر ذهنی، ذکر قلبی است؛ این که دل سالک همواره به یاد خدا باشد و از او غافل نشود. بالاتر از ذکر قلبی، ذکر وجودی است؛ یعنی سراسر وجود سالک ذکر خدا باشد؛ همه فعالیت های او در مسیر حق باشد، همه حالات جوارحی و جوانحی خود را با توجه به خدا انجام دهد.

**صراحت بیان و اجتناب از ابهام گویی و تقید به صدق و صداقت.** همانگونه که پیامبران و امامان معصوم چنین بودند و هرگز به گونه ای سخن نمی گفتند یا به گونه ای رفتار نمی کردند که هر کس برداشتی متناسب با میل خود از گفتار و رفتار آنان داشته باشد.

**تاکید بر ریاضت های شرعی.** رسیدن به کمال و سعادت نهایی بدون ریاضت و تمرین های سخت جسمی و روحی و چشم پوشی از برخی خواسته ها و امیال جسمانی و شهوانی امکان پذیر نیست. عمل به دستورات اخلاقی و اجتماعی اسلام، زحمت و ریاضت و تمرین می خواهد. عارفان حقیقی نیز فقط از این راه ریاضت می کشند و هرگز تن به کارهای خلاف رضایت خداوند برای تقرب به او نمی زنند.

**پرهیز از فرقه گرایی.** عارفان راستین هرگز به سوی خود نمی خوانند و دیگران را به خود دعوت نمی کنند. آنان همگان را به خدا و اسلام دعوت می کنند.

**محبت و عشق به همه انسان ها.** عارفان دغدغه هدایت و سعادت سایر انسان ها را دارند. آنان نه تنها به انسان ها بلکه به همه آفریده های الهی عشق می ورزند.

**زیبا بودن همه چیز.** عارفان چون سختی را برای محبوب خود تحمل می کنند، سختی برای آنان لذت بخش می شود. همیشه به یاد مرگ بودن. عارفان همواره در اندیشه پایان زندگی دنیایی خود هستند. لحظه ای از یاد مرگ غفلت نمی ورزند. به همین دلیل هرگز کار امروز خود را به فردا واگذار نمی کنند. یکی از ثمرات مرگ اندیشی عارفانه نشاط در زندگی است. این مرگ اندیشی آنان را به کار و فعالیت بیشتر و بهتر و دقیق تر وا می دارد. مرگ اندیشی عارفان بیشتر معلول شوق و عشق آنان نسبت به لقای محبوب و معشوق است.

بارقه هایی از این رؤس در گفتار امام در خطاب به مخاطبین خود قابل رویت می باشد.



## منابع و مآخذ

۱. خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۰). سر الصلاة: معراج السالکین و صلاه العارفین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۲. خمینی، روح‌الله. (۱۴۱۰ق). تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح‌الانس، قم، پاسدار اسلام.
۳. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۶). مجموعه نامه‌های عرفانی، گردآورنده: محمد بدیعی، ناشر: تشیع.
۴. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۰ق). تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح‌الانس، قم، موسسه پاسدار اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. خمینی، سید روح‌الله. (ش ۱۳۸۱). شرح دعای سحر، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. رودگر، محمدجواد. (۱۳۹۰). انقلاب اسلامی و عرفان: با رویکردی به آرای امام خمینی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۷، صص ۴۳-۶۶.
۷. صحیفه نور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۸. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۶). شیعه در اسلام، انتشارات بوستان کتاب، چاپ سوم.
۹. فنایی اشکوری، محمد. (۱۳۹۰). نسبت عرفان و دین، حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره دوم، صص ۷۹-۹۶.
۱۰. فنایی اشکوری، محمد. (۱۳۹۲). عرفان در ایران: جایگاه عرفان و تصوف و تعلیم و ترویج آن در ایران معاصر، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۱۳، شماره ۱، پیاپی ۴۶، صص ۴۷-۶۸.
۱۱. فولادی، علیرضا. (۱۳۸۱). عرفان به مثابه تجربه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران، شماره ۳۵ - ۳۹.
۱۲. مهاجرنیا، محسن. (۱۳۸۷). مبانی عرفانی اندیشه سیاسی امام خمینی بر مبنای مصباح‌الهدایه، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۷۴-۵۵.

۱۳. <http://adab.tebyan.net/newindex.aspx?pid=۲۰۹۸>

۱۴. [http://www.jamaran.ir/fa/NewsContent-id\\_۱۵۷۴۱.aspx](http://www.jamaran.ir/fa/NewsContent-id_۱۵۷۴۱.aspx)